

آیا در تفسیر آیهی نور، فضائلی برای اهل بیت علیهم السلام نقل شده است؟

سؤال:

آیا در تفسیر آیهی نور، فضائلی برای اهل بیت علیهم السلام نقل شده است؟ اعتبار سه تفسیر «البرهان»، «نور الثقلین» و «بیان السعاده» در نزد شیعه را بیان کنید.

مقدمه:

آیهی نور از آیات معروف قرآن کریم است، که در سوره مبارکه‌ی نور آمده است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/۳۵)

« خداوند نور آسمانها و زمین است و مثل نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی (شفاف و درخشنده) همچون ستاره ای فروزان، چراغی که افروخته می‌شود از (روغن) درخت پربرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی روغنش (آنچنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هرکس را بخواهد با نور خود هدایت می‌کند، و خدا برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به هر چیزی داناست.»

احادیث متعددی در ذیل این آیهی شریفه وارد شده که آن را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کرده اند. در واقع آیهی شریفه نور، در صدد بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام است.

قبل از بیان این احادیث، توجه به یک مقدمه لازم است و آن اینکه از نظر فقهای شیعه اعتبار احادیث، به صرف کتابهایی که آنها را نقل کرده‌اند نیست؛ بلکه به سند و محتوای آنهاست. (این مسئله مسلم و بدیهی است و در

کتابهای مختلف رجالی بدان تصریح شده است.)

ما در این نوشتار، فضیلت اهل بیت علیهم السلام در آیهی نور را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) فضیلت اهل بیت علیهم السلام در آیهی نور در منابع شیعه

ب) فضیلت اهل بیت علیهم السلام در آیهی نور در منابع اهل سنت

بخش اول: اثبات فضیلت اهل بیت علیهم السلام در آیه نور

الف) در منابع شیعه:

احادیث فراوانی در کتابهای مهم روایی و تفسیری شیعه، آیهی نور را به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

تفسیر نموده و این آیه را از فضائل ایشان برشمرده‌اند که از جمله آنها منابع زیر است :

کافی، ج ۱، ص ۱۹۵ و ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ توحید، صدوق، ص ۱۵۷-۱۵۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۲؛

تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۴۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۷-

۷۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۲-۶۰۴

ما از میان انبوه روایات، تنها به ذکر چند روایت صحیح از دو کتاب تفسیر قمی و توحید صدوق اکتفا کرده و

سپس سند آنها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) روایت کتاب تفسیر قمی:

متن روایت، در تفسیر این آیهی شریفه این است:

«حدثني أبي عن عبد الله بن جندب قال كتبت إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام اسأل عن تفسير هذه الآية فكتب

إلي الجواب : اما بعد فان محمدا كان امين الله في خلقه فلما قبض النبي صلى الله عليه و آله كنا أهل البيت ورثته فنحن

أمناء الله في ارضه عندنا علم المنايا و البلايا وأنساب العرب و مولد الاسلام و ما من فئة تضل مائة به و تهدي مائة به إلا ونحن

نعرف سائقها و قائدها و ناعقها و إنا لنعرف الرجل إذا رأيناه بحقيقة الايمان و حقيقة النفاق و ان شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم

و أسماء آبائهم اخذ الله علينا و عليهم الميثاق يردون موردنا و يدخلون مدخلنا ليس على ملة الاسلام غيرنا و غيرهم إلى يوم

القيامة ، نحن آخذون بحجزة نبينا و نبينا آخذ بحجزة ربنا و الحجزة النور و شيعتنا آخذون بحجرتنا ، من فارقنا هلك و من تبعنا نجا و المفارق لنا و الجاحد لولايتنا كافر و متبعنا و تابع أوليائنا مؤمن ، لا يحبنا كافر و لا يبغضنا مؤمن و من مات و هو يحبنا كان حقا على الله ان يبعثه معنا ، نحن نور لمن تبعنا ، و هدى لمن اهتدى بنا و من لم يكن منا فليس من الاسلام في شئ و بنا فتح الله الدين و بنا يختمه ، و بنا أطعمكم الله عشب الأرض ، و بنا انزل الله قطر السماء ، و بنا آمنكم الله من الغرق في بحرکم و من الخسف في برکم و بنا نفعكم الله في حياتكم و في قبوركم و في محشرکم و عند الصراط و عند الميزان و عند دخولكم الجنان ، مثلنا في كتاب الله كمثل مشكاة و المشكاة في القنديل فنحن المشكاة فيها مصباح ،

المصباح محمد رسول الله صلى الله عليه وآله " المصباح في زجاجة " من عنصرة طاهرة " الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية " لا دعية و لا منكرة " يكاد زيتها يضىء و لو لم تمسسه نار " القرآن " نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء و يضرب الله الأمثال للناس و الله بكل شئ عليم " فالنور علي عليه السلام يهدي الله لولايتنا من أحب وحق على الله ان يبعث ولينا مشرقا وجهه منيرا برهانه ظاهرة عند الله حجته حق على الله ان يجعل أوليائنا المتقين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا ، فشهداؤنا لهم فضل على الشهداء بعشر درجات و لشهيد شيعتنا فضل على كل شهيد غيرنا بتسع درجات نحن النجباء و نحن افراط الأنبياء و نحن أولاد الأوصياء و نحن المخصوصون في كتاب الله و نحن أولى الناس برسول الله صلى الله عليه و آله و نحن الذين شرع الله لنا دينه فقال في كتابه : شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا و الذي أوحينا إليك - يا محمد . و ما وصينا به إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب ، قد علمنا و بلغنا ما علمنا و استودعنا علمهم و نحن ورثة الأنبياء و نحن ورثة اولي العلم و أولي العزم من الرسل ان أقيموا الدين (و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون) كما قال الله (و لا تتفرقوا فيه و ان كبر على المشركين ما تدعوهم إليه) من الشرك من اشرك بولاية علي عليه السلام (ما تدعوهم إليه) من ولاية علي عليه السلام يا محمد (فيه هدى و يهدي إليه من ينيب) من يجيبك إلي بولاية علي عليه السلام و قد بعثت إليك بكتاب فتدبره و افهمه فإنه شفاء لما في الصدور و نور.»

«علي بن ابراهيم از پدرش، از عبدالله بن جندب روایت کرده است که گفت: در ضمن نامه‌ای به امام رضا

عليه السلام از ایشان راجع به تفسیر آیه‌ی نور (خداوند نور آسمانها و زمین است... و خدا به هر چیزی داناست) سؤال

کردم، آن حضرت در پاسخ من چنین نوشتند: «همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا در میان خلق او بود، و چون پیامبر رحلت فرمود، ما اهل بیت وارثان او شدیم، بنابراین ما نیز امنای خدا در زمین هستیم، علم مرگها و بلاها و نَسبهای عرب و زادگاه اسلام نزد ماست. هیچ گروهی نیست که صد نفر را گمراه یا صد نفر را هدایت کند مگر آنکه ما می‌دانیم از کجا نشأت می‌گیرد و رهبر و فتنه‌گر آن کیست، ما هر مردی را که می‌بینیم می‌فهمیم آیا براستی مؤمن است یا منافق. شیعیان ما به نام خود و نام پدرانشان (نزد ما) شناخته شده هستند. خدا از ما و از آنان (پیرامون ولایت) پیمان گرفته است، هر جا که ما از آن عبور کنیم، آنها نیز از آنجا عبور خواهند کرد و هر جا که ما واردش شویم، آنان هم وارد می‌شوند. جز ما و آنان، تا روز قیامت، کسی دیگر بر آیین اسلام نیست. ما به کمر بند و مقام پیامبرمان تمسک جسته‌ایم و پیامبر ما به کمر بند و مقام پروردگاران و شیعیان ما به کمر بند و مقام ما تمسک جسته‌اند - و مقصود از کمر بند و مقام، نور است - هر که از ما جدا شود هلاک گردد و هر که از ما پیروی کند نجات یابد و جدا شونده از ما و منکر ولایت ما کافر است و پیرو ما و دوستان ما مؤمن. هیچ کافری ما را دوست نمی‌دارد و هیچ مؤمنی دشمنمان نمی‌دارد، هر کس با دوستی ما از دنیا برود بر خداست که او را با ما برانگیزد. ما برای کسی که از ما پیروی کند نور و روشنایی هستیم، و برای هر کس که از ما راهنمایی بجوید راهنماییم، هر که از ما نباشد از اسلام بهره‌ای ندارد، خداوند دین را با ما آغاز کرده است و به ما ختم می‌کند، به برکت وجود ماست که خداوند گیاهان زمین را برای شما می‌رویاند، به برکت وجود ماست که خداوند از آسمان باران می‌فرستد، به برکت وجود ماست که خداوند شما را از غرق شدن در دریا و فرو رفتن در کام زمین ننگه می‌دارد و به واسطه ماست که خداوند در زندگی‌تان و در قبرهایتان و در محشرتان، و در هنگام صراط و میزان و ورود به بهشت به شما فائده می‌بخشد. مثل ما در کتاب خدا، مثل چراغدانی است که درونش چراغ است، پس ما چراغدان هستیم که در آن چراغی باشد، و چراغ همان محمد رسول خداست، آن چراغ درون شیشه است از عنصری پاک و آن شیشه چونان ستاره درخشنده‌ای است برافروخته از روغن درخت پر برکت زیتون که نه شرقی و نه غربی است یعنی نه نطفه ناپاک است و نه مجهول النسب. روغنش روشنی بخشد هر چند آتشی بدان نرسد (که مقصود از آتش قرآن است) نوری بر روی نور است و

خدا هر کس را که بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند و خدا برای مردم مثل‌هایی می‌آورد و خدا به هر چیزی داناست. این نور، علی(علیه السلام) است و خداوند هر که را که دوست داشته باشد با ولایت ما راهنمایی می‌کند. بر خداست که دوستدار ما را با چهره‌ای تابان و برهانی روشن و حجتی آشکار نزد خود، برانگیزد، بر خداست که دوستان ما را در زمره پرهیزگاران و صدیقان و شهیدان و صالحان قرار دهد، و چه نیکو رفیقان و همدمانی هستند ایشان. شهدای ما بر سایر شهدا ده درجه برتری دارند و شهید شیعه ما بر شهید غیر ما نه درجه برتری دارد. ماییم برگزیدگان و ماییم بازماندگان پیامبران و فرزندان اوصیای پیامبران و ماییم شخصیت‌های ویژه و نمونه در کتاب خدا. ما از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تریم و این ما هستیم که خداوند دینش را برایمان مقرر کرده و در کتاب خود فرموده است: برای شما از دین، همان چیزی را مقرر کرد که به نوح سفارش کرد و آنچه را به تو وحی کردیم - ای محمد- و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، به ما آموخت و آنچه را که باید بیاموزد به ما رساند و علوم این پیامبران را به ما سپرد و ما وارثان پیامبران هستیم و ما وارثان صاحبان علم و وارثان پیامبران اولوالعزم هستیم و آن سفارش این بود که دین را به پا دارید و جز بر اسلام نمی‌رید. چنانکه خداوند فرمود «و در دین پراکنده و فرقه فرقه نشوید، تحمل آنچه بدان دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است» یعنی تحمل آنچه بدان دعوت می‌کنید، (ولایت علی علیه السلام) بر کسانی که به ولایت علی علیه السلام مشرک شدند دشوار است. ای محمد! هدایت در اوست و خداوند هر کس را که بدو باز گردد به سوی خود هدایت می‌فرماید. یعنی هر کس که دعوت تو یا ولایت علی(ع) را بپذیرد. (ای عبدالله بن جندب) این نامه را برای تو می‌فرستم، پس در آن نیک بیندش و سعی کن مطالب آن را بفهمی، چرا که مطالب آن شفا بخش سینه‌ها و روشن‌گر دلهاست.»

قمی، علی بن ابراهیم ،_متوفای حدود ۳۲۹ق_، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰۴، تصحیح، تعلیق و مقدمه: السید طیب

الموسوی الجزائري، قم، دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.

بررسی سند:

علي بن ابراهيم قمی:

نجاشی درباره ایشان می‌نویسد:

«علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب»

«علي بن ابراهيم بن هاشم كنيه اش ابوالحسن قمی است وي در نقل حديث مورد وثوق است. ثابت، مورد

اعتماد و دارای مذهب صحیح است»

ابن داود حلی، حسن بن علی، _متوفای ۷۴۰ق_، رجال ابن داود، ص ۱۳۵، تحقیق و تقدیم: سید محمد صادق آل بحر

العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ ق.

ابراهيم بن هاشم القمی:

مرحوم آیت الله العظمي خويي درباره ایشان می‌فرماید:

«لا ينبغي الشك في وثاقة إبراهيم بن هاشم» ؛

«در مورد وثوق بودن ابراهيم بن هاشم قمی جای هیچگونه شکی نیست»

خویی، ابوالقاسم، _متوفای ۱۴۱۳ق_، معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۹۱، مرکز نشر الثقافة الاسلاميه، پنجم، ۱۴۱۳ق.

علامه ي حلي مي فرمايد:

«الأرجح قبول قوله»

«قبول گفتار ابراهيم بن هاشم ارجحیت دارد»

حلی، حسن بن يوسف، _متوفای ۷۲۶ق_، خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۴۹، تحقیق:الشيخ جواد

القيومي،مؤسسة نشر الفقهة، اول، ۱۴۱۷ق.

جناب سید بن طاووس در کتاب فلاح السائل، پس از نقل روایتی که یکی از روایانش ابراهيم بن هاشم

است، تصریح می‌کند:

«رواة الحديث ثقات بالاتفاق»

«تمام راویان روایت (از جمله ابراهیم بن هاشم) به اتفاق همه بزرگان شیعه مورد وثوق و اطمینان هستند».

ابن طاوس، علی بن موسی، متوفای ۶۶۴ق، فلاح السائل، ص ۱۵۸، بی تا

عبد الله بن جندب:

شیخ طوسی ایشان را ثقه می‌داند و تصریح می‌کند:

عبدالله بن جندب: ثقة

«عبد الله بن جندب مورد وثوق و اطمینان است»

طوسی، محمد بن حسن، - متوفای ۴۶۰ق - الابواب (رجال طوسی)، ص ۳۴۰، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم،

مؤسسة النشر الإسلامي اول، ۱۴۱۵ق.

ابن داود حلی نیز می‌نویسد:

«كان مجتهدا جليل القدر ثقة قال له أبو الحسن عليه السلام: إني راض عنك و الله و رسوله و قال إنه من

المختين»

«عبدالله بن جندب مجتهدی والامقام و مورد اطمینان بوده است امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

درباره ایشان می‌فرمایند: قطعا من از تو رضایت دارم و خدا و رسول خدا نیز از تو رضایت دارند. در جای دیگر

فرمودند: قطعا عبدالله بن جندب از فروتنان و متواضعان است.»

ابن داود حلی، حسن بن علی، - متوفای ۷۴۰ق - رجال ابن داود، ص ۱۱۷، مقدمه و تحقیق: سید محمد صادق آل بحر

العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۹۲ق.

افزون بر این توثیقات، مرحوم حرّ عاملی در انتهای کتاب وزین وسائل الشیعه، طریق روایت عبدالله بن

جندب را از علی بن ابراهیم ذکر می‌کند که این ذکر طریق اعتبار روایت مورد بحث را کاملا تأیید می‌کند.

حزّ عاملي، محمد بن الحسن، - متوفای ۱۱۰۴ ق -، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳۰، ص ۶۷،

تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، نشر: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۴ق

بدین ترتیب، روایت کتاب تفسیر قمی در تفسیر آیهی نور به فضائل اهل بیت عليهم السلام از نظر سندی کاملاً

صحیح بوده و کوچکترین اشکالی بر آن وارد نیست.

(۲) روایات کتاب توحید صدوق

مرحوم صدوق در کتاب توحید پیرامون فضیلت اهل بیت در آیهی نور، بابی را مطرح می‌کند تحت عنوان:

«تفسیر قول الله عزّ و جلّ: الله نور السماوات والأرض» و در ضمن آن باب روایاتی را در این باره نقل می‌کند. ما به

ذکر سه روایت از آن روایات می‌پردازیم.

روایت اول:

«حدثنا إبراهيم بن هارون الهيتي ، قال : حدثنا محمد بن أحمد بن أبي الثلج ، قال : حدثنا جعفر بن محمد بن

الحسين الزهري ، قال : حدثنا أحمد بن صبيح قال : حدثنا ظريف بن ناصح ، عن عيسى بن راشد ، عن محمد بن علي بن

الحسين عليهم السلام في قوله عز وجل : (كمشكاة فيها مصباح) ، قال : المشكاة نور العلم في صدر النبي صلى الله عليه

وآله (المصباح في زجاجة) الزجاجة صدر علي عليه السلام ، صار علم النبي صلى الله عليه وآله إلى صدر علي عليه السلام

(الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة) قال : نور ، (لا شرقية ولا غربية) قال : لا يهودية ولا نصرانية (يكاد زيتها

يضئ ولو لم تمسه نار) قال : يكاد العالم من آل محمد عليهم السلام يتكلم بالعلم قبل أن يسأل ، (نور على نور) يعني :

إماماً مؤيداً بنور العلم والحكمة في إثر إمام من آل محمد عليهم السلام ، وذلك من لدن آدم إلى أن تقوم الساعة . فهؤلاء

الأوصياء الذين جعلهم الله عز وجل خلفاءه في أرضه وحججه على خلقه لا تخلوا الأرض في كل عصر من واحد منهم عليهم

السلام».

«إبراهيم بن هارون هيتي از محمد بن أحمد بن أبي الثلج از جعفر بن محمد بن الحسين الزهري از أحمد

بن صبيح از ظريف بن ناصح عيسى بن راشد از امام محمد باقر عليه السلام درباره آیهی شریفه (مانند چراغدانى كه

در آن چراغ است) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: چراغدان نور علم در سینه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است (چراغ در شیشه‌ای هست) شیشه سینه امام علی علیه السلام است؛ علم نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سینه علی علیه السلام وارد شده (شیشه مانند ستاره درخشانی است که از درخت پر برکتی نور می‌گیرد) و آن نور است. (نه شرقی و نه غربی است) یعنی نه یهودیت و نه مسیحیت است (نزدیک است که روغن آن نور دهد هرچند آتشی بدان نرسیده باشد) یعنی نزدیک است که عالم آل محمد صلی الله علیه و آله علم را بیان کند قبل از اینکه از او سوال شود. (نوری بر نور است) یعنی امامی مؤید به نور علم و حکمت در پی امام دیگری از آل محمد صلی الله علیه و آله و آن از زمان حضرت آدم تا زمان قیامت است. پس آنها اوصیاء هستند که خداوند آنها را جانشینان خود در زمین و حجت‌های خود بر مخلوقاتش قرار داد. زمین در هیچ زمانی از یکی از آنها خالی نخواهد ماند.»

صدوق، محمد بن علی، _متوفای ۳۸۱ق_، التوحید، ص ۱۵۸، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم،

انتشارات جامعه مدرسین، بی تا

بررسی سند:

ابراهیم بن هارون:

مرحوم آية الله العظمى خویی درباره‌ی او می‌نویسد:

«ابراهیم بن هارون الهیتی : من مشایخ الصدوق» ؛

«از اساتید حدیث شیخ صدوق است»

خویی، ابوالقاسم، - متوفای ۴۱۳ق -، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۸۹، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، پنجم، ۱۴۱۳ق.

محمد بن احمد:

مرحوم نجاشی درباره‌اش می‌نویسد:

«محمد بن احمد بن ابی الثلج: ثقة، عین کثیر الحدیث»

«محمد بن احمد بن ابى الثلج مورد وثوق، معتمد، سرشناس و داراى حديث بسيار است.»

نجاشى، احمد بن على، - متوفى ٤٥٠ق - فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، ص ٣٨١، قم، انتشارات اسلامى،

پنجم، ٤١٦ق.

جعفر بن محمد بن الحسينى:

مرحوم نجاشى درباره‌ى او نيز مى‌نويسد:

«جعفر بن محمد بن الحسين: كان وجهها في الطالبين متقدما و كان ثقة في أصحابنا سمع و أكثر و عمر و

علا أسناده»

«در بين طالبين چهره موجه و شناخته شده‌اى بود و در بين اصحاب ما مورد وثوق است. داراى حديث

فراوان، عمر طولانى و اسناد عالى است.»

نجاشى، احمد بن على، - متوفى ٤٥٠ق - فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، ص ١٢٢، قم، انتشارات

اسلامى، پنجم، ٤١٦ق.

احمد بن صبيح:

مرحوم نجاشى درباره‌اش مى‌نويسد:

«احمد بن صبيح: كوفي، ثقة»

«اهل كوفه و مورد وثوق است»

نجاشى، احمد بن على، - متوفى ٤٥٠ق - فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، ص ٧٨، قم، انتشارات

اسلامى، پنجم، ٤١٦ق.

ظريف بن ناصح:

مرحوم نجاشى درباره‌اش مى‌نويسد:

«ظريف بن ناصح: كان ثقة في حديثه ، صدوقا»

« در نقل حدیث مورد وثوق و بسیار راستگوست »

نجاشی، احمد بن علی، - متوفای ۴۵۰ق - فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، ص ۲۰۹، قم، انتشارات

اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق

عیسی بن راشد:

مرحوم نجاشی درباره اش آورده است:

«عیسی بن راشد: ثقة»

«مورد وثوق است»

نجاشی، احمد بن علی، - متوفای ۴۵۰ق - فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، ص ۲۹۵، قم، انتشارات

اسلامی، پنجم، ۱۴۱۶ق.

در میان این راویان، تنها «ابراهیم بن هارون الهیتی» در منابع رجالی به وثاقتش تصریح نشده و البته وی از

مشایخ مرحوم صدوق است و از نظر ایشان مورد وثوق می باشد که در روایت سوم به آن خواهیم پرداخت.

روایت دوم :

«و قد روي عن الصادق عليه السلام أنه سئل عن قول الله عز وجل : (الله نور السماوات و الأرض مثل نوره كمشكاة

فيها مصباح) فقال : هو مثل ضربه الله لنا ، فالنبي صلى الله عليه وآله و الأئمة صلوات الله عليهم أجمعين من دلالات الله

وآياته التي يهتدى بها إلى التوحيد و مصالح الدين و شرائع الإسلام و الفرائض و السنن ، و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» .

«و از امام صادق علیه السلام پیرامون آیهی شریفه نور سوال شد آن حضرت فرمود: این آیهی مثلی است که

خدا برای ما بیان کرده است پس پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه صلوات الله عليهم أجمعين از دلائل و نشانه های

خدا هستند که خدا بوسیله آنها به سوی توحید، مصالح دین، برنامه های اسلام و واجبات و مستحبات هدایت

می فرماید و هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر به قدرت و نیروی خدای بلند مرتبه و بزرگ»

صدوق، محمد بن علي، - متوفای ۳۸۱ق -، التوحید، ص ۱۵۷، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم،

انتشارات جامعه مدرسین، بی تا

روایت سوم :

مرحوم صدوق بعد از اینکه در روایت قبل آیه را به اهل بیت علیهم السلام تفسیر می نماید، برای تأیید این

مسأله به روایت «ابراهیم بن هارون الهیتی» استناد می کند و چنین می گوید:

«و تصدیق ذلك ما حدثنا به إبراهيم بن هارون الهيتي بمدينة السلام ، قال : حدثنا محمد بن أحمد بن أبي الثلج ، قال : حدثنا الحسين بن أيوب ، عن محمد بن غالب عن علي بن الحسين ، عن الحسن بن أيوب ، عن الحسين بن سليمان ، عن محمد بن مروان الذهلي عن الفضيل بن يسار ، قال : قلت لأبي عبد الله الصادق عليه السلام : (الله نور السماوات والأرض) ؟ قال : كذلك الله عز وجل ، قال : قلت : (مثل نوره) ؟ قال : محمد صلى الله عليه وآله ، قلت (كمشكاة) ؟ قال : صدر محمد صلى الله عليه وآله ، قال : قلت : (فيها مصباح) ؟ قال : فيه نور العلم يعني النبوة ، قلت : (المصباح في زجاجة) ؟ قال : علم رسول الله صلى الله عليه وآله صدر إلى قلب علي عليه السلام ، قلت : (كأنها) ؟ قال : لأي شيء تقرأ كأنها ، فقلت : فكيف جعلت فداك ؟ قال : كأنها كوكب دري قلت : (يوقد من شجرة زيتونة مباركة لا شرقية ولا غربية) ؟ قال : ذلك أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب عليه السلام لا يهودي ولا نصراني ، قلت : (يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسه نار) ؟ قال : يكاد العلم يخرج من فم العالم من آل محمد من قبل أن ينطق به قلت : (نور على نور) ؟ قال : الإمام في إثر الإمام عليه السلام» .

«و گواه بر صحت روایت و مطلب قبل، این روایت است که ابراهیم بن هارون هیتی در مدینه السلام برای ما

نقل کرد که محمد بن احمد بن ابی الثلج گفت: حسین بن ایوب از محمد بن غالب از علی بن الحسین از حسن بن

ایوب از حسین بن سلیمان از محمد بن مروان ذهلی از فضیل بن یسار نقل کرد که به امام صادق علیه السلام گفتم:

آیهی شریفه «خدا نور آسمانها و زمین است» (به چه معناست؟) فرمود: خدای عزیز و والا مقام اینچنین است. عرض

کردم: (مثل نور خدا) یعنی چه؟ فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه وآله عرض کردم: مانند چراغدان؟ فرمود: یعنی

سینه و قلب حضرت محمد صلی الله علیه وآله عرض کردم: (در آن چراغی است)؟ فرمود: یعنی در آن نور علم نبوت است. عرض کردم: (چراغ در شیشه‌ایست) یعنی چه؟ فرمود: یعنی علم نبی اکرم صلی الله علیه وآله به قلب علی بن ابیطالب علیه السلام صادر گردید. عرض کردم: (گویا آن)؟ حضرت فرمود: چرا چنین می‌خوانی؟ عرض کردم پس چگونه است فدایت شوم؟ فرمود: گویا آن ستاره درخشانی است. عرض کردم: (از درخت پر برکت زیتون نور می‌گیرد که نه شرقی و نه غربی است) یعنی چه؟ فرمود: آن علی بن ابیطالب علیه السلام است که نه یهودی است و نه مسیحی. عرض کردم: (نزدیک است روغن آن نور دهد گرچه آتشی بدان نرسیده باشد) فرمود: یعنی نزدیک است که علم از دهان عالم آل محمد خارج شود هرچند آغاز به سخن نکرده باشد. عرض کردم: (نوری بر نور)؟ فرمود: یعنی امامی در پی امام دیگر علیه السلام «

صدوق، محمد بن علی، - متوفای ۳۸۱ق -، التوحید، ص ۱۵۸، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم،

انتشارات جامعه مدرسین، بی تا

بنابراین «ابراهیم بن هارون الهیتی» نیز مورد وثوق می‌باشد چراکه مرحوم صدوق روایت او را - که استادش در حدیث است - به عنوان گواه بر صحت روایت دیگری عنوان می‌کند. در درستی این تفسیر از آیه‌ی نور، روایت «ابراهیم بن هارون الهیتی» ما را کفایت می‌کند.

ب) در منابع اهل سنت:

روایت کتاب «مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام»

ابن مغزلی شافعی در کتابش مناقب علی بن ابیطالب، حدیث زیبایی به مضمون احادیث شیعه روایت

می‌کند که آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الوهاب إجازة أنّ أبا أحمد عمر بن عبد الله بن شوذب أخبرهم قال : حدثنا محمد

بن الحسن بن زیاد حدثنا أحمد بن الخليل ببلخ حدثني محمد بن أبي محمود حدثنا يحيى بن أبي معروف حدثنا محمد بن

سهل البغدادي عن موسى بن القاسم عن علي بن جعفر قال : سألت أبا الحسن (عليه السلام) عن قول الله عز وجل (كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِضْبَاحٌ) قال : " المِشْكَاةُ " فاطمة ، " و المِضْبَاحُ " الحسن . و الحسين " الزَّجَاجَةُ " (كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ) قال : كانت فاطمة كوكباً دُرِّيّاً من نساء العالمين (يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ) الشَّجَرَةُ المباركة إبراهيم (لا شَرْقِيَّةٌ ولا غَرْبِيَّةٌ) : لا يهودية ولا نصرانية (يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ) قال : يكاد العلم أن ينطق منها (وَلَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ) . (نور على نور) قال : فيها إمام بعد إمام (يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ) قال : يهدي الله عز وجل لولايتنا من يشاء».

«احمد بن محمد بن عبدالوهاب به ما خبر داد که ابا احمد عمر بن عبدالله بن شوذب به آنها خبر داده محمد بن حسن بن زیاد از احمد بن خليل در بلخ از محمد بن ابی محمود از يحيى بن ابی معروف از محمد بن سهل بغدادی از موسى بن قاسم از علی بن جعفر نقل کرد که گفت: از ابا الحسن درباره آیهی شریفه مانند چراغدانی که در آن حباب باشد سوال کردم فرمود: چراغدان حضرت فاطمه سلام الله عليها هست و حباب حسن و حسین علیهما السلام هستند. شیشه گویا مانند ستاره‌ای درخشان است. فرمود: فاطمه سلام الله عليها ستاره‌ای درخشان است از زنان عالمیان. نور می‌گیرد از درخت پر برکت درخت پربركت ابراهيم (نه شرقی و نه غربی است) یعنی نه یهودی و نه مسیحی است (نزدیک است که روغنش نور دهد) یعنی نزدیک است که علم از آن به سخن درآید (گرچه آتشی بدان نرسیده باشد) (نوری بر نور) یعنی در آن امامی پس از امام (خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند) فرمود: یعنی خدا هر که را بخواهد به ولایت ما هدایت می‌کند.»

ابن مغزلی شافعی، علی بن محمد، - متوفای ۴۸۳ق - مناقب علی بن ابی طالب، ص ۲۹۳، انتشارات سبط النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، اول، ۱۴۲۶ق.

شخصیت ابن مغزلی شافعی از دیدگاه علمای اهل سنت:

سمعانی پیرامون شخصیت وی چنین می‌نویسد:

«کان فاضلاً عارفاً برجالاً واسطاً و حدیثهم و کان حریصاً علی سماع الحدیث و طلبه»

«ابن مغزلی فاضل و عارف به دانشمندان حدیث شهر واسط و احادیث آنها بود و بسیار مشتاق شنیدن حدیث

و دریافت آن بود.»

سمعانی، عبد الکریم بن محمد، - متوفای ۵۶۲ ق. - الانساب، ج ۲، ص ۱۳۷، مقدمه و تعلیق: عبد الله عمر البارودي، دار

الجنان، اول، ۱۴۰۸ق.

محمد بن عبدالله الحضرمي نیز او را چنین می ستاید:

«كان محدثا يسند إليه في زمانه، روى عنه الكثير، و هو عن جماعة، و كان ثقة أميناً، صدوقاً معتمداً في منقولاته

مسنداً إليه في مروياته، له كتب منها... كتاب في مناقب سيدنا علي كرم الله وجهه، جمع فيه فأوعى، نقل فيه عن ثقات

الرواة.»

«محمد بن عبدالله الحضرمي می گوید: ابن مغزلی محدثی بود که در زمان خودش به گفتارش استناد

می شد. افراد بسیاری از او روایت نقل کردند و او نیز از افراد بسیاری روایت نقل کرد. او مورد وثوق و امانتدار بود.

بسیار راستگو و در آنچه نقل می کرد، مورد اعتماد بود. در روایاتش مورد استناد و اطمینان بود. کتابهایی دارد که از

جمله آنها کتابی است در مناقب آقایمان حضرت علی کرم الله وجهه که در آن مطالب مهمی را جمع آوری کرده و در آن

از راویان مورد وثوق و مطمئن روایت نقل می کند.»

حسینی میلانی، سید علی، معاصر، نفحات الازهار، ج ۷، ص ۱۳۸، ناشر: مولف، اول، ۱۴۱۴ق. به نقل از المیزان القاسط،

ص ۱۹.

بخش دوم: بررسی اعتبار سه تفسیر «البرهان» «نور الثقلین» و «بیان السعاده»

الف: تفسیر البرهان:

کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن» تألیف علامه «سید هاشم بحرانی» (م. ۱۱۰۷ق.) است. این کتاب، تفسیر

قرآن کریم به روش حدیثی است و مولف آن، آیات قرآن را بر اساس احادیث اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده

است. بدین صورت که احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان صلوات الله علیهم که در ذیل هر آیه از سوره‌های قرآن نقل شده را جمع‌آوری و بیان کرده است. همانگونه که قصد اصلی علامه مجلسی رحمه الله در کتاب بحار الانوار جمع‌آوری و حفظ گنجینه روایات اهل بیت علیهم السلام بوده، قصد مرحوم سید هاشم بحرانی نیز جمع‌آوری روایات ذیل هر آیه بوده است. بنابراین احادیث این کتاب نیز مانند سائر کتب روایی نیازمند بررسی سندی و دلالی است.

شخصیت مولف بزرگوار آن نیز ممتاز و مورد اعتماد بزرگان است؛ چنانکه علامه شیخ یوسف بحرانی که از فقهای بزرگ قرن ۱۲ (م. ۱۱۸۶ق) و صاحب کتاب «الحدائق الناضرة» است ضمن ستودن مولف کتاب البرهان، درباره شخصیت او می‌گوید:

«إنه كان فاضلا محدثا جامعا متتبعا للأخبار بما لم يسبق له سابق سوى شيخنا المجلسي ، و قد صنف كتبا عديدة

تشهد بشدة تتبعه و اطلاعه»

«قطعا علامه سید هاشم بحرانی، فاضل، محدث جامع، محقق و جوینده اخبار و احادیث است بطوریکه غیر از

استاد ما مجلسی، کسی دیگر از او سبقت نگرفته است و کتابهای زیادی تألیف کرده که همگی گواه بر شدت و دقت

تتبع و اطلاع اوست.»

البحرانی، یوسف بن احمد، - متوفای ۱۱۸۶ق -، لؤلؤء البحرین ص ۶۰، تحقیق و تعلیق: بحر العلوم، سید محمد صادق، مكتبة

الفخری، اول، ۱۴۲۹ق.

در مجموع کتاب تفسیری «البرهان» کتابی مطمئن و مورد اعتماد است که خالی از آراء و نظریات شخصی و

یا تفسیر به رأی است چراکه اساس آن احادیث اهل بیت علیهم السلام است. البته همانطور که گذشت، احادیث این

کتاب نیز مانند سائر کتب روایی نیازمند بررسی سندی و دلالی می‌باشد.

ب: تفسیر نور الثقلین:

این تفسیر نیز تفسیر روایی و مبتنی بر احادیث معصومان علیهم السلام است که توسط «عبد علی بن جمعه

حویزی» (م. ۱۱۱۲ق) در قرن ۱۲ هجری قمری نگاشته شده است. مرحوم حویزی ادیب، شاعر و عالم توانا از منطقه

خوزستان بوده است و از آنجا که تفسیر وی (نور الثقلین) مبتنی بر احادیث معصومان و خالی از تفسیر به رأی است، تفسیری متین، متقن و معتبر بشمار می‌آید.

مرحوم شیخ حرّ عاملی که از فقها و محدّثان شیعه است، در کتاب امل الآمل درباره مرحوم حویزی می‌نویسد:

«الشیخ الجلیل عبد علی بن جمعة العروسی الحویزی ساکن شیراز. کان عالما فاضلا فقیها محدثا ثقة ورعا شاعرا اديبا جامعا للعلوم والفنون، معاصرا، له كتاب نور الثقلين في تفسير القرآن أربع مجلدات أحسن فيه وأجاد، نقل فيه أحاديث النبي و الأئمة عليهم السلام في تفسير الآيات من أكثر كتب الحديث ولم ينقل فيه عن غيرهم، وقد رأيت به خطه و استكتبته منه.»

«شیخ جلیل القدر، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، ساکن شیراز، دانشمندی فاضل و فقیه و محدّثی مورد وثوق و با تقوا و شاعری ادیب و جامع علوم و فنون و معاصر (عصر شیخ حرّ عاملی) است. کتابی به نام نور الثقلین در تفسیر قرآن دارد که چهار جلد است و در آن مطالب نیکو و خوبی آورده است. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را در تفسیر آیات قرآن از بیشتر کتابهای حدیثی نقل کرده است و از غیر ایشان چیزی نقل نکرده است و من (حرّ عاملی) آن را با خط خود او (حویزی) دیدم و از روی آن نوشتم.»

حرّ عاملی، محمد بن حسن، - متوفای ۱۱۰۴ق -، امل الآمل، ج ۲، ص ۱۱۱، تحقیق سید احمد حسینی، قم، دار الکتاب الاسلامی، ۱۳۶۲ش.

احادیث این کتاب نیز مانند سایر کتب روایی نیازمند بررسی سندی و دلالی است.

ج: تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده :

مؤلف این تفسیر، سلطان محمد گنابادی (۱۲۵۱-۱۳۲۷ق) ملقب به سلطان علیشاه، از اقطاب فرقه گنابادیه صوفیه است.

مولف، تفسیر خود را در اوائل قرن چهاردهم به پایان رسانده و می‌توان گفت که این تفسیر نخستین تفسیر عرفانی است که در آن همه سوره‌ها و آیات قرآن کریم تفسیر شده است. با این وجود، تفسیر بیان السعاده قابل اعتمادی برای شیعه بشمار نمی‌آید. برخی دیدگاههای نادرست و خطاهای فاحش مولف در تفسیر بیان السعاده آن را از درجه اعتبار نزد شیعه ساقط نموده است از جمله آنها: اعتقاد به وحدت وجود است. سلطانعلی شاه گنابادی در تفسیر خود اعتقاد به وحدت وجود دارد و تمام عالم را خدا می‌داند! به عنوان مثال در ذیل سوره توحید می‌گوید:

«و لم یولد و لم ینفصل هو من شیء من الاشیاء فانه لا شیء غیره حتی یکون هو منفصلا منه و مباینا له»

«و از چیزی از اشیاء تولید نشده و جدا نشده پس بدرستی که در عالم چیزی جز او نیست تا از آن جدا و غیر از آن باشد.»

گنابادی، سلطان محمد، - متوفای ۱۳۲۷ق - ترجمه: رضاخانی، محمدآقا، ریاضی، حشمت الله، متن و ترجمه تفسیر

بیان السعاده، ج ۱۴، ص ۹۶۶، رضاخانی، محمدآقا، ۱۳۷۹ش

همچنین در ذیل آیهی شریفه «و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه» می‌گوید: «پس انسان در عبادت اختیاری که برای شیطان می‌کند مانند شیطان پرستها یا عبادتی که برای جنّ انجام می‌دهد مانند کاهنان و پیروان جنّ یا عبادت کننده عناصر مانند بعضی از زرتشتیها یا آب و هوا و زمین موالید پرست مانند وثنی‌ها یا آنان که سنگ و درخت و نباتات را می‌پرستند یا مانند پرستش حیوانات به توسط سامریها یا بعضی از هندیها و مثل جمشیدی‌ها فرعونیان که انسان پرست بودند و اقرار بر الوهیت او داشتند یا مثل بعضی از صابئیها (ستاره پرستها) یا ملائکه پرستها و نیز همانند بیشتر هندیها از جمله آنهایی که قائل به پرستش ذکر و فرج انسان (آلت تناسلی مرد و زن) هستند مثلا بعضی از آنها قائل بر پرستش ذکر «مهادیو» ملائکه بزرگ و فرج زن او هستند همه اینها بدون اینکه بفهمند خدا را عبادت می‌کنند، چون همه معبودها، مظاهر خدای تعالی به تناسب اسمای او هستند و لذا گفته شده:

اگر مومن بدانستی که بت چیست یقین کردی که دین در بت پرستی است

اگر کافر ز بت آگاه بودی چرا در دین خود گمراه بودی»

گنابادی، سلطان محمد، - متوفای ۱۳۲۷ق -، ترجمه: رضاخانی، محمدآقا، ریاضی، حشمت الله، متن و ترجمه تفسیر

بیان السعاده، ج ۸، ص ۲۵۱ و ۲۵۲، رضاخانی، محمدآقا، ۱۳۷۹ش

بنابراین، دو تفسیر «البرهان» و «نور الثقلین» از تفاسیر معتبر شیعه بوده ولی تفسیر «بیان السعاده فی

مقامات العباده» تفسیر غیر معتبر است.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)